



محسن نجات‌حسینی  
contactmnh@yahoo.com

کشور سوئد اوایل قرن بیستم در زمره فقیرترین کشورهای اروپایی بوده است. اکنون بر اساس آمار بین‌المللی و ارزیابی سازمان‌های بی‌طرف، یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان بوده و مردم آن از بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردارند. این دگرگونی نتیجه مبارزات درازمدت جنبش کارگری و سندیکایی و نیز سیاستگذاری سوسیال‌دموکراسی در این کشور است. این نیروها توانسته‌اند آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را در این کشور نهادینه کرده و راه رشد و پیشرفت جامعه را هموار کنند. هدف از این نوشته نگاهی درونی به روابط و مناسبات جاری در سوئد و شناخت عواملی است که آن جامعه را به سوی پیشرفت سوق داده است.

---

### شهروندان هم حق دارند و هم وظیفه

کمی‌کمی از جامعه‌ای به نیازمندان در سوئد، هزینه سنگینی را بر دوش شهرداری‌ها می‌گذارد. این هزینه باید از راه درآمد شهرداری‌ها تأمین شود. منبع اصلی درآمد شهرداری‌ها مالیات‌های مستقیمی است که افراد ساکن در هر شهرداری می‌پردازند. مردم با اعتمادی که به شهرداری‌های منتخب خود دارند، به وظیفه شهروندی خود عمل می‌کنند. آنها مالیات خود را می‌پردازند و سپس از نتایج آن استفاده می‌کنند. برای رسیدن به رفاه عمومی در جامعه، هم شهروندان و هم کارگزاران دولتی، باید به وظیفه خود عمل کنند. قانون در برابر حقی که برای شهروندان قائل است، وظیفه‌ی نیز بر دوش آنان می‌گذارد. حق وظیفه شهروندی، دو کفه ترازوی رفاه اجتماعی است که باید هم وزن باشد. به همان نسبت که مردم حق استفاده از خدمات دولتی را دارند، باید به وظیفه خود نسبت به موسسات دولتی پایبند باشند. بدیهی است شهروندان وقتی مالیات می‌پردازند که به دریافت‌کنندگان مالیات و شهرداری و دولت اعتماد داشته باشند. پس برای دستیابی به رفاه اجتماعی، اعتماد متقابل بین مردم و دولت نقش اساسی دارد. دولتی که مورد اعتماد مردم نباشد، از دریافت کامل مالیات‌ها محروم است و توان ارائه خدمات اجتماعی را نیز ندارد. در نتیجه تعدادی از جوامع مردم‌سالار و آزاد ارائه خدمات اجتماعی و دستیابی به رفاه عمومی میسر است. در چنین جوامعی است که دولت و موسسات آن مورد قبول و اعتماد مردم هستند زیرا مردم آذانه و با رای مستقیم خود دولتی را انتخاب کرده و در صورت نارضایتی آن را برکنار می‌کنند.

### آتیچه از که فساد می‌نایمیم در سوئد به مراتب کمتر از کشورهای دیگر است

اصلاحات اجتماعی در سوئد که نتیجه آزادی و مردم‌سالاری در این کشور است توانسته با غنا بخشیدن به سرمایه اجتماعی در این کشور، ناهنجاری‌های اجتماعی را کاهش دهد. با ریشه‌کن شدن فقر، زمینه بروز بسیاری از مفاسد از قبیل دروغ‌گویی، دزدی، کلاهبرداری، رشوه‌گیری و... از میان رفته یا بسیار ضعیف شده است.

وقتی مردمی طی ده‌ها سال از مزایای برابری‌های اجتماعی و حقوقی بهره‌برده و مزه رفاه و آسایش و امنیت را چشیده باشند، اخلاق و رفتار جامعه از نارسایی‌ها پاک شده و نیکومندی در آن نهادینه می‌شود. به همین دلیل است که قضاوت اولیه مردم سوئد همه راستگو و درستکارند مگر اینکه در موردی خاص خلاف آن ثابت شده باشد.

سوئدی‌ها به خوبی می‌دانند بسیاری از افرادی که از کشورهای فقیر به سوئد می‌آیند عادات و رفتار نادرستی را که در زندگی قبلی‌شان آموخته‌اند، همراه دارند. آنها با یک نگاه منطقی به این مسأله می‌نگرند و مطمئن هستند بسیاری از این ناهنجاری‌ها در شرایط رفاهی زندگی در سوئد به تدریج کم‌رنگ شده و سرانجام از میان خواهد رفت زیرا تجربه نشان داده است آزادی و رفاه اجتماعی ریشه بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری را می‌خشکاند.

در جایی که مردم از آزادی بیان و سایر آزادی‌های اجتماعی بهره‌می‌برند و رسانه‌های خبری بر همه رویدادها نظارت داشته و ناهنجاری‌ها و عوامل آن را افشا می‌کنند، عرصه برای خلافتکاری و فساد بسیار تنگ می‌شود.

راستگویی، امانتداری، احترام به حقوق دیگران و قانونمداری تنها در جامعه‌یی که در آن آزادی و عدالت اجتماعی وجود داشته باشد، میسر است. آتیچه را که به عنوان اخلاقیات

و معنویات جامعه می‌شناسیم و آن را شرط خوشبختی و سعادت انسان‌ها می‌دانیم، تنها در یک جامعه سالم و آزاد و در بین مردمی که نیازهای اولیه زندگی‌شان برآورده شده است، می‌توان یافت. امروزه به خوبی می‌بینیم مردمی که در کشورهای آزاد و مرفه زندگی می‌کنند، کمتر دست به جرم و جنایت می‌زنند، کمتر دروغ می‌گویند یا کلاهبرداری می‌کنند، نظم و انضباط جامعه را بیشتر رعایت می‌کنند و نیکوکاری و کمک به هم‌نوعان در چنین جوامعی بیشتر دیده می‌شود.

در جوامع بسته و جایی که مردم حق آزادی بیان و انتقاد نداشته باشند، عدالت و برابری غیرممکن است. در چنین جوامعی، قدرتمندان و سودجویان همه ثروت‌های جامعه را در اختیار خود می‌گیرند و چون مردم حق اعتراض و انتقاد ندارند، حقوق آنان پایمال شده و فقر و دزدی و رشوه‌گیری و پارتی‌بازی و آنچه فساد اخلاقی می‌نامیم، رواج پیدا می‌کند. در چنین شرایطی با موعظه، نصیحت، قوانین سفت و سخت و تهدید و ارعاب نمی‌توان جلوی ناهنجاری‌ها را گرفت. جامعه سوئد نمونه‌یی است که با ترویج عدالت نسبی اقتصادی و تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی توانسته تا حد زیادی از رشد بسیاری آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کند. یکی از نمودهای سلامت اخلاق و رفتار جوامع امروزی میزان فساد مالی و اداری در کشورهای مختلف است.

سازمان شفافیت بین‌المللی که یک موسسه آماری بین‌المللی است، هر ساله گزارشی درباره دامنه فساد مالی و اداری در کشورهای مختلف منتشر می‌کند. در آخرین گزارش این سازمان که در سال ۲۰۰۸ تهیه شده است، میزان فساد اداری در ۱۸۰ کشور جهان مورد مطالعه قرار گرفته است. این گزارش نتیجه مقایسه شاخص‌های فساد از جمله جابه‌جایی پول، پولشویی، قاچاق اسلحه، قاچاق زنان و کودکان، مواد مخدر، رشوه‌گیری و پارتی‌بازی در کشورهای گوناگون است. در این گزارش به خوبی مشاهده می‌کنیم میزان فساد اداری در رابطه مستقیم با وضع اقتصادی مردم و نیز میزان آزادی‌های اجتماعی در جوامع مختلف است. سه کشور سوئد، دانمارک و نیوزیلند با داشتن کمترین میزان فساد در مقام اول هستند. در کشورهایی که به طور نسبی مردم از رفاه اجتماعی بالاتری برخوردارند و آزادی‌های اجتماعی بیشتر است، میزان فساد اداری به همان نسبت کاهش پیدا می‌کند. بنا بر همین گزارش، بیشترین میزان فساد مالی و اداری در کشورهایی جریان دارد که از اختلاف طبقاتی شدید بی‌بهره‌اند و عدالتی اقتصادی رنج برده و مردم نیز از آزادی‌های اجتماعی تا حد زیادی محرومند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که نظام اداری را تهدید می‌کند، فساد اداری است. وجود فساد اداری نشانگر آن است که قانون به خوبی اجرا نمی‌شود یا به صورت گزینشی و سلیقه‌یی اجرا می‌شود. جایی که قانون به درستی اجرا نشود سوءاستفاده از اجرای قانون برای منافع شخصی رواج خواهد یافت. در یک نظام اداری فاسد، انتخاب روسا و مدیران و کارشناسان غالباً بر اساس روابط و مناسبات افراد صورت می‌گیرد. در این رابطه شایستگی و کاردانی افراد قربانی منافع شخصی می‌شود. مدیران ناشایست وظیفه اداره امور را در دست می‌گیرند و عدم کارایی آنها باعث ضایع شدن حقوق مردم می‌شود. در دنیای امروز برای حل و فصل مسائل اجتماعی و سیاسی، دانش، تجربه و شایستگی‌های فردی لازم است. در یک نظام اداری فاسد میزان بازرهی خدمات به شدت کاهش و میزان هزینه‌های کارهای اداری به شدت افزایش پیدا می‌کند. این کار به نوبه خود مانعی در راه گسترش و بسط خدمات اجتماعی می‌شود. در کشورهایی که فساد اداری رایج است زمان مفید کار کارمندان به شدت کاهش می‌یابد. در این صورت کار مراجع‌کنندگان به ادارات به کندی پیش خواهد رفت یا در پیچ و خم خدمات اداری بی‌نتیجه خواهد ماند.

در سوئد بسیاری از کارهای اداری توسط ارتباط تلفنی، پست یا از طریق شبکه اینترنت انجام می‌شود. رشوه دادن یا رشوه گرفتن در فرهنگ اداری سوئد جایی ندارد. در سال‌های اخیر پناهندگان بسیاری از کشورهایی که در آنجا فساد اداری و رشوه‌گیری رایج است، به سوئد آمده‌اند. برخی از آنها به جای آنکه پاکدامنی اداری و اقتصادی در سوئد را ارج بگذارند و از آن بیاموزند، می‌کوشند برای پیشبرد کارهای اداری مربوط به خود، به طور خارج از نوبت، مانند کشور متبوع خود عمل کنند. آنها دنبال کارمندی می‌گردند که حاضر شود رشوه بگیرد. در موارد بسیاری این کوشش‌ها ناموفق بوده و توسط کارمندان سوئدی افشا شده است. اما به هر حال وقتی فردی آماده است رشوه بدهد، ممکن است کارمندی هم وسوسه شود و رشوه بگیرد. از آنجا که در سیستم اداری در سوئد عموماً کارها بر

# فرهنگ توسعه به مثابه توسعه فرهنگی

## روند توسعه در سوئد - بخش نهم

مقتضای به پلیس فردگاهی که از آنجا عازم خارج از کشور است، مراجعه می‌کند و با پرداخت مبلغی در ظرف چند دقیقه یک گذرنامه موقت برای رفت و برگشت آن سفر اضطراری دریافت می‌کند. در این سیستم به خوبی می‌بینیم امکان و نیاز به رشوه دادن از بین رفته است. امکان گرفتن گذرنامه در ظرف چند دقیقه به خودی خود جایی برای رشوه دادن نمی‌گذارد.

### کمک به معلولان و مستمندان در سوئد

آن دسته از شهروندان که به دلیل توانایی کار کردن را از دست داده باشند یا به طور مادرزادی ناتوان به دنیا آمده باشند کاملاً زیر پوشش کمک‌های ویژه اجتماعی قرار می‌گیرند. جامعه مدنی با یک دیدگاه انسان‌دوستانه، امکاناتی را فراهم می‌کند که همه افراد بتوانند با استفاده از آنها از داشتن یک زندگی خوب بهره‌مند شوند. در سوئد در همه برنامه‌ریزی‌های خدماتی به نیازمندی‌های افراد ناتوان نیز توجه می‌شود. همه وسایل حمل و نقل عمومی، ساختمان‌های ادارات، فروشگاه‌ها و مراکز عمومی باید دارای تسهیلاتی باشند که افراد ناتوان و آنهایی که با صندلی چرخدار حرکت می‌کنند نیز بتوانند مانند افراد سالم به آنجا رفت و آمد کنند. در کلیه مراکز عمومی، در کنار توالت‌های معمولی یک توالت نیز برای افراد ناتوان آماده شده است تا آنها با استفاده از تسهیلات ویژه‌یی که در این گونه توالت‌ها کار گذاشته شده است به راحتی نیازهای خود را برطرف کنند. قطار، اتوبوس‌های شهری و هواپیما هر کدام به نوبه خود امکانات لازم برای رفاه افراد ناتوان را فراهم می‌کنند. اتوبوس‌های شهری به گونه‌یی ساخته شده‌اند که هنگام سوار شدن مسافر، کف اتوبوس به زمین نزدیک می‌شود تا مسافر به راحتی سوار شود. علاوه بر این تسهیلات سرویس‌های ویژه ایاب و ذهاب افرادی که از صندلی چرخدار استفاده می‌کنند وجود دارد که افراد ناتوان را به طور رایگان برای امور درمانی که در درمانگاه و بیمارستان می‌رساند. همه افراد از کارافتاده و ناتوان کارت‌های مخصوص دریافت می‌کنند که به آنها اجازه می‌دهد برای ایاب و ذهاب از سرویس تاکسی با قیمت کاهش یافته استفاده کنند.

افراد معلولی که از اتوبوس استفاده می‌کنند می‌توانند با دریافت کارتی ویژه، همه جا از محل پارک مخصوص معلولان استفاده کنند. در مقابل همه فروشگاه‌ها و موسسات خصوصی یا دولتی و هرجا پارکینگ اتوبوس وجود داشته باشد، آسان‌ترین محل پارک اتوبوس برای معلولان در نظر گرفته شده است. فرد پیر یا بیماری که از اداره کردن در خانه ناتوان باشد از خدمات رایگان شهرداری بهره‌مند می‌شود. هر روز یک فرد

### چند سال پیش که جنگ خانگی در یوگسلاوی سابق جریان داشت و صرب‌ها به کوزوو یورش برده و آنها را قلع و قمع می‌کردند. هزاران نفر از آن سرزمین به عنوان پناهنده به سوئد آمدند

و در شهرهای جنوب سوئد ساکن شدند. بر اساس ضوابطی که برای پناهندگان وجود دارد همه این افراد بلافاصله زیر پوشش اداره اجتماعی منطقه مسکونی خود قرار گرفته و از مزایای زندگی با استاندارد سوئد بهره‌مند شدند. این به آن معنا بود که امکانات زندگی بسیاری از آنها در سوئد بهتر از آن چیزی بود که در کوزوو داشتند. حداقل امکانات استاندارد برای زندگی در سوئد در سطحی است که افراد بتوانند از مزایای یک زندگی راحت برخوردار باشند. در نزدیکی محل سکونت پناهندگان، یک منطقه مسکونی متعلق به میزبانان آنها یعنی سوئدی‌ها قرار داشت. پس از چندی اخبار ناگواری در رسانه‌ها منعکس شد. سوئدی‌ها از ناپدید شدن اموال‌شان خبر می‌دادند. چند دوچرخه از مقابل خانه‌ها گم شده بود. برخی رخت و لباس‌هایی که برای خشک شدن حول و حوش خانه‌ها پهن کرده بودند، ناپدید شده بود. در فروشگاه‌های نزدیک به محل سکونت پناهندگان، اجناسی که در قفسه‌ها چیده شده بود، ربوده می‌شد. چند مورد کش رفتن اجناس توسط بعضی از پناهندگان فاش شده بود و پلیس نیز در جریان بررسی این مشکلات بود. این رویدادها که خبرش همه جا پیچیده بود، می‌توانست جو بدبینی نسبت به پناهندگان کوزوو و نیز نسبت به همه خارجی‌تبارها را دامن بزند. برخورد سوئدی‌ها با این موضوع بسیار آموزنده و حساب‌شده بود. در یک میزگرد تلویزیونی، با شرکت کارشناسان مسائل اجتماعی و جرم‌شناسی، مسأله مورد گفت‌وگو قرار گرفت. آنها مسأله را تجزیه و تحلیل کردند و دست‌آخر به این نتیجه رسیدند که «این پناهندگان از مناطق محروم کشورشان به اینجا آمده‌اند. در آنجا هر خانه‌یی در حصار مخصوصی قرار دارد و هر کس اموال خود را در درون حصار خانه‌اش نگهداری می‌کند. این به آن معناست که اگر چیزی خارج از محدوده خانه و در دسترس دیگران باشد یعنی صاحب ندارد. بنابراین شهروندان کوزوویی بنا بر عادات گذشته خود خیال کرده‌اند که دوچرخه قفل نشده و رخت‌های روی بند که در فضای آزاد بوده است، بی‌صاحب است. همچنین در فروشگاه‌هایی که آنها تا به حال دیده بودند هرگز اجناس در دسترس مشتری نبوده است. با این حساب می‌توان درک کرد که این دوستان از روی بی‌اطلاعی نسبت به شیوه زندگی و داد و ستد در سوئد دچار وسوسه شده و کاری کرده‌اند که از نظر ما نادرست بوده است.» این تعبیر و تفسیر سوئدی‌ها تا حدی مصلحت‌آمیز بود و برای پیشگیری از واکنش‌های اجتماعی صورت گرفت. واقعیت این بود که افرادی از زندگی فقیرانه و محدود خود یکبار به پا به یک زندگی مرفه در یک جامعه آزاد گذاشته بودند، کوله‌باری از رفتار نادرست و ناهنجار جامعه خود را همراه داشتند. این ناهنجاری‌های اجتماعی زاییده فقر و تنگدستی در زندگی گذشته آنها بود.

یادگفته در مواجهه با مهاجران کوزوو



سوئد غم ناکامی اریک و ماریا را بسیار کاهش داده است به طوری که آنها مانند سایر سوئدی‌ها به کار و زندگی روزمره‌شان مشغولند. برای آشنایی با نمود دیگیری از تقسیم عادلانه رفاه اجتماعی در سوئد، سرگذشت مارتین نیز شنیدنی است. مارتین در ۱۹ سالگی در اثر تصادف اتومبیل نیمه فلج شده بود و از آن پس به تمام معنا از کارافتاده و معلول بود.

از روزی که مارتین فهمید برای همیشه معلول خواهد بود اضطراب و نگرانی بر او چیره شد. او آینده خود را تیره و تار می‌دید. شاید فکر می‌کرد همیشه برای انجام نیازمندی‌های روزمره‌اش به کمک دیگران نیاز خواهد داشت. او نمی‌توانست آینده‌ی برای خود پیش‌بینی کند. درمانگاهی که مارتین را مداوا می‌کرد، روان‌درمانی را نیز به برنامه مراقبت از او اضافه کرد. مارتین به عنوان یک فرد ناتوان تحت پوشش اداره اجتماعی قرار گرفت و همه هزینه‌هایش از سوی این اداره پرداخت می‌شد. اداره مسکن آپارتمانی در طبقه ششم یک برج مسکونی در یک منطقه خوش آب و هوا در حومه استکهلم در اختیار مارتین گذاشت. پرستاری برای کمک به او هر روز چند ساعت به خانه‌اش می‌آمد. مارتین مانند هر سوئدی دیگر از کمک‌های رایگان درمانی و آزمایشات پزشکی برخوردار می‌شد و هرماه مبلغی برای هزینه‌های یک زندگی رایج در سوئد دریافت می‌کرد.

چند عمل جراحی پرهزینه روی او انجام شد اما نتیجه چندانی نداشت. یک صندلی چرخدار موتوری که با باتری کار می‌کرد در اختیار او قرار گرفت. مارتین روی صندلی چرخدارش می‌نشست و توسط آسانسور شش طبقه را بالا و پایین می‌رفت. هر روز ساعتی سوار بر صندلی چرخدار الکترونیکی‌اش به گردش در هوای آزاد یا سر زدن به مرکز خرید و کتابخانه محلی می‌گذراند. تنها مشکلی که مارتین برای رفت و آمد خود داشت، باز و بسته کردن در آپارتمان و نیز باز و بسته کردن در ورودی به ساختمان بود. جلدو در ورودی ساختمان نیز نیم‌پله‌یی بود که مارتین از آن به سستی بالا و پایین می‌رفت. کارمند اداره اجتماعی که با مارتین در تماس بود، از این مشکلات باخبر شد. چیزی نگذشت که اداره اجتماعی کار آسان‌سازی برای مارتین را به یک شرکت ساختمانی محول کرد.

به جای نیم پله مقابل در ورودی ساختمان، شیب ملایمی ساخته شد که مارتین وقتی از آن می‌گذشت احساس راحتی می‌کرد. سیستم باز و بسته کردن در ورودی ساختمان، در آسانسور و در آپارتمان همه توسط یک سیستم الکترونیکی اتومات شده به گونه‌یی که مارتین برای باز و بسته کردن درها در مسیر ورود و خروجش، کافی بود دکمه‌ی را که روی دسته صندلی چرخدارش بود فشار دهد.

مارتین در نوجوانی علاقه زیادی به اتومبیل‌داری داشت ولی همچنان فاقد گواهینامه بود. در یک برنامه تلویزیونی دیده بود چگونه معلولان می‌توانند اتومبیل‌های مخصوصی را هدایت کنند. با رابط خود در اداره اجتماعی این مسئله را در میان گذاشت. باید یک پزشک متخصص قابلیت او را برای گرفتن گواهینامه و اتومبیلرانی تایید می‌کرد. این کار مدتی طول کشید ولی سرانجام مارتین اجازه یافت اتومبیل مخصوصی را که متناسب با توان حرکتی او باشد، براند. مارتین به هزینه اداره اجتماعی، گواهینامه گرفت و اداره اجتماعی یک اتومبیل ویژه برای او سفارش داد. در سوئد بیشتری‌اش کوشش مدرسانی به معلولان در جهت توانبخشی می‌انجامت تا فرد معلول بتواند کارهای روزمره خود را شخصاً انجام دهد. در اختیار گذاشتن صندلی چرخدار موتوری و اتومبیل برای آن است که او را از کمک دیگران بی‌نیاز کند.

برای آنکه مارتین در ساعات بیکاری در خانه نیز وسیله سرگرمی داشته باشد، نهاد مدرسانی شهرداری یک دستگاه کامپیوتر در اختیار او گذاشت. مارتین از راه کار با کامپیوتر و شبکه اینترنت با دنیای وسیع خبرها، اطلاعات و دانش‌های گوناگون در تماس قرار گرفت و روز به روز بر علاقه‌اش نسبت به دانش کامپیوتر افزوده شد. حالا مارتین می‌توانست به هر جا که بخواهد ایاب و ذهاب کند. او به تدریج علاقه زیادی به تحصیل پیدا کرد و با تکمیل بعضی درس‌های دبیرستانی به دانشگاه راه یافت.

چهار سال بعد، مارتین در رشته برنامه‌نویسی کامپیوتر از دانشگاه استکهلم فارغ‌التحصیل شد و در یک شرکت خصوصی کار گرفت. مارتین ۲۷ ساله، در حالی که از همه امکانات رفاهی برخوردار بود، با دوست دخترش از سه سالیان قبل از تصادف او را می‌شناخت، ازدواج کرد. «اسیو» پرستار بود. دانش و تجربه او درهای جدیدی روی زندگی مارتین گشود و او را بیش از پیش توانمند کرد. مارتین به برکت کمک‌های انسان‌دوستانه جامعه، خودش را بازسازی کرد و روح و روان آفسرده و نومیدش پالایش شد. از آن پس او با اینکه همچنان نیمه فلج است، یک انسان فعال جامعه به شمار می‌آید که می‌تواند از راه دسترنج خود امرار معاش کند و به جامعه‌یی که در بازسازی او کمک کرده بود مالیات بپردازد و خدمات کامپیوتری ارائه دهد.

ارتباط او را با دنیای بیرون سد کرده بود. لوتا یک عروسک جاندار بود که روز به روز به وزش اضافه می‌شد و به مراقبت دائم نیاز داشت.

اریک و ماریا چاره‌یی جز پذیرش این واقعیت نداشتند. عشق آنها کودکی است فاقد احساس بینایی و شنوایی. مادر اریک که پزشک کودکان است در این ماجرا نقش آگاهی‌دهنده خوبی داشت. رویدادی نامعمول و غیرقابل انتظار برای این زوج جوان رخ داده بود که بار زندگی آنها را صد چندان می‌کرد. پس طبق روال معمول در سوئد، باید جامعه به آنها کمک کند. مدتی والدین کودک روان‌درمانی شدند تا بتوانند با آنچه در زندگی‌شان اتفاق افتاده و همیشه گریبانگیر آنها خواهد بود کنار بیایند.

چند صبحی که گذشت، رفتار اریک و ماریا چنان بود که گویی برای لوتا مشکلی وجود ندارد و در زندگی آنها اتفاق خاصی نیفتاده است. آنها با شوق و علاقه‌یی وصف‌ناپذیر به پذیرایی و پرستاری از لوتا می‌پرداختند و همه کار و زندگی خود را حول محور مراقبت از لوتا برنامه‌ریزی می‌کردند. ماریا و اریک مانند همه پدر و مادرهای دیگر حق داشتند با دریافت ۸۰ درصد از حقوق ماهیانه خود، جمعا ۱۸ ماه در خانه بمانند و از نوزادشان مراقبت کنند. در سوئد بچه متعلق به جامعه است. این یک اصل کلی است که پدر و مادر کودک امانتدار جامعه هستند. آنها قبول می‌کنند بچه‌یی را که متعلق به جامعه است نگهداری و بزرگ کنند. چون بچه متعلق به جامعه است، پس بچه ناقص‌الخلقه هم متعلق به جامعه خواهد بود. شهرداری (کمون) وظیفه دارد شرایط زندگی لوتا را چنان فراهم کند که این کودک ناتوان زندگی نسبتاً راحتی داشته باشد. همچنین والدین او که امانت جامعه را نگهداری می‌کنند باید از شرایط یک زندگی عادی برخوردار باشند.

خانه ویلایی اریک و ماریا برای یک کودک معلول مناسب نبود. کمون باید در ساختار خانه آنها تغییراتی می‌داد تا زندگی لوتا و کار نگهداری او را راحت‌تر کند. شهرداری با تقبل هزینه‌یی هنگفت، تغییرات زیادی در راه ورود به خانه، در ورودی، و راهروهای طبقه همکف، دستشویی و توالت، و بالاخره در آشپزخانه ایجاد کرد تا آمد و شد لوتا، بهداشت و نظافت او، تغذیه و استراحتش را به بهترین شکل ممکن میسر سازد. وسایل ماشینی و تخت متحرک الکترونیکی برای حمل و نقل لوتا و بالا و پایین آوردن او نیز در اختیار خانواده قرار گرفت.

لوتا از یک سالگی همه‌روزه با سرویس رایگان به یک مهد کودک بچه‌های ناتوان فرستاده می‌شود تا پدر و مادر او بتوانند زندگی شغلی خود را مثل گذشته ادامه دهند. پدر و مادر لوتا مانند افراد دیگر حق دارند با دیگران رابطه داشته باشند و در وقت آزاد خود به میهمانی بروند یا در خانه‌شان میهمان داشته باشند. در چنین مواقعی اریک و ماریا می‌توانند از یک پرستار کودک کمک بگیرند و هزینه آن را کمون بپردازد. علاوه بر آن در ماه دو شبانه روز لوتا را در مهد کودک نگه می‌دارند تا پدر و مادر او بتوانند وقت خود را آزادانه به هر شکلی که بخواهند بگذرانند. هر سال نیز چند روزی سرویس خدمات عمومی لوتا را نگهداری می‌کند تا اریک و ماریا مانند سایر مردم فرصت مسافرت داشته باشند.

اریک و ماریا هرساله در کارت تبریک عید کریسمس که برای دوستان‌شان می‌فرستند و ما هم هر سال دریافت می‌کنیم، از سوی سه نفر تبریک می‌گیرند که نام لوتا اولین آنهاست. جشن تولد هم برایش می‌گیرند و کیک تولد را با چاقویی که در دست لوتا می‌گذرانند و به حرکت درمی‌آورند تقسیم می‌کنند. اکنون می‌شود ادعا کرد کمک‌های انسانی جامعه

خواب‌شان می‌گذراند. بقیه چیزها می‌ماند که هنگام نیاز و متناسب با وضع و جنس نوزاد تهیه می‌کنند. اریک و ماریا خودشان نخواستند قبل از تولد جنس نوزاد را بدانند. دختری یا پسر بودن اصلاً برایشان فرق نمی‌کرد. ندانستن جنس نوزاد هیجان دوران بارداری را بیشتر می‌کند.

در جامعه‌یی که زنان و مردان از حقوق قانونی برابر برخوردارند و شایستگی و امتیازات افراد براساس توانمندی و دانش و تجربه آنهاست نه جنسیت، تفاوتی بین پسر و دختر نیست. جایی که هم پسر و هم دختر هر دو به طور مساوی از آموزش و پرورش برخوردارند، آشنیزی، خیاطی، خانه‌داری و... را با هم در مدرسه می‌آموزند و در خانه انجام می‌دهند فرقی بین دختر بودن یا پسر بودن نیست. در جامعه‌یی که دختر و پسر هر دو به طور مساوی شافل می‌شوند، کار می‌کنند، خرج می‌کنند و مالیات می‌دهند و به کارهای اجتماعی می‌پردازند، پس چه پاک که نوزاد پسر یا دختر باشد. در جایی که برای انتخاب همسر کسی در انتظار خواستگار نمی‌نشیند و هیچ‌کس هم به خواستگاری نمی‌رود بلکه دختری یا پسر با اراده و خواست خودشان شریک زندگی‌شان را پیدا می‌کنند، جای نگرانی برای جنسیت نوزاد نیست و بالاخره در جامعه‌یی که بچه‌ها انسان‌های مستقل آینده به شمار می‌آیند نه اعضای دوران پیری، نوزاد هر چه باشد عزیز است و قدمش مبارک باد. اریک و ماریا یک اسم پسر و یک اسم دختر هم انتخاب کرده بودند و دم دست گذاشته بودند تا با تولد نوزاد، یکی را استفاده کنند. بالاخره یک روز هنگامی که درد زایمان در دل ماریا پیچ و تاب می‌خورد، او را به بیمارستان بردند. از اریک هم خواستند در اتاق زایمان به ماریا کمک کند.

وقتی درد زایمان ماریا را بی‌تاب می‌کرد، اریک طبق آموزشی که دیده بود و تمرین هم کرده بود، دست‌های ماریا را در دست می‌گرفت و با دم و بازدم‌های عمیق و تند خود، نفس ماریا را با خود هماهنگ می‌کرد و وقتی لازم بود ماریا با انبساط ریه‌ها، بر رحم فشار وارد کند تا زایمان آسان‌تر شود، اریک نفس را تا عمق شش‌هایش پایین می‌برد و سپس دهنانش را می‌بست تا ماریا هم که چشمانش را به اریک دوخته بود کار او را تکرار کند و فشار ریه‌ها به زایمان کمک کند. بالاخره با تلاش‌های ماریا، کمک تیم زایمان و همراهی اریک، نوزاد به دنیا آمد و «لوتا» نام گرفت تا هر وقت آهنگ این نام را شنید، روی به سوی صدا برگرداند و چشم به چشم صاحب صدا بیندازد. لوتا دختری است تپلی با لپ‌های قرمز و موهای طلایی. وزن و قد او بیشتر از وزن و قد متوسط نوزادان در سوئد بود.

عکس لوتا در روزنامه محلی چاپ شد. این عکس مزین به کلمات زیبا و دلنشینی بود که سرود شادی اریک و ماریا در آن موج می‌زد. آنها کارت پستال‌های جداگانه‌یی به عکس نوزاد و یک پیام برای همه دوستان و بستگان خود فرستادند و هر کدام نیز یکی از این کارت‌ها را در تابلو اعلانات محل کارشان آویختند. وقتی این کارت به دست ما رسید و عکس لوتا را دیدیم و پیامش را خواندیم، از خوشحالی گریستم و در قلب‌هایمان به او خوشامد گفتیم. لوتا آمده بود تا در خانواده اریک و ماریا از خوشبخت‌ترین انسان‌های روی زمین باشد.

لوتا سه ماهه بود که بیماری او را ارثی تشخیص دادند. عارضه‌یی دنیا را برای این دخترک زیبا سیاه کرده بود. طبیعت بر اساس قوانین زیست‌شناسی کار خودش را کرده بود. ژن یک بیماری چشم که والدین هر دو نادانسته به ارث برده بودند، به وجود دخترک رخنه کرده بود. چون این بیماری از دو سو آمده بود، ژن غالب شده بود و لوتا را نابینا کرده بود. بعد معلوم شد لوتا در برابر صدا هم بی‌تفاوت است. ناشنوایی نیز راه دیگر

کمکی در اختیار وی قرار می‌گیرد تا در کارهایی از قبیل خرید مواد غذایی و وسایل لازم، نظافت خانه، تهیه غذا و گردش دادن بیمار در هوای آزاد به او کمک کند. در صورت لازم یک پرستار نیز برای کمک‌های بهداشتی و درمانی به او سر می‌زند. بنابراین افراد بیمار و پیر نیازی به کمک‌خواهی از فرزندان، بستگان یا همسایگان خود ندارند. به این ترتیب نیازمندان دست نیاز خود را به سوی کسی دراز نمی‌کنند و در برابر اطرافیان خود یا افراد به اصطلاح خیر احساس سرشکستگی یا شرمندگی ندارند. چنین خدماتی همه شهروندان سوئدی را پوشش می‌دهد. افراد خارجی که در سوئد اجازه اقامت و کار داشته باشند نیز از همه حقوق شهروندی برخوردارند.

با امکاناتی که اداره خدمات اجتماعی در اختیار نیازمندان می‌گذارد، افراد ناتوان نیز در همه محیط‌های گردش‌ی مراکز خرید، مانند افراد سالم حضور دارند و طعم زندگی را تا آنجا که امکان دارد بسان دیگران خواهند چشید. در سال‌های اخیر صندلی‌های چرخدار موتوری که با نیروی برق باتری حرکت می‌کنند بسیار رایج شده است. در بسیاری موارد فرد ناتوان به تنهایی می‌تواند از این وسیله حرکتی استفاده کند و به هر جا که دوست داشته باشد رفت و آمد کند. کلیه وسایل کمکی به افراد ناتوان به طور رایگان از سوی شهرداری (کمون) محل زندگی فرد معلول در اختیارش قرار می‌گیرد.

در اینجا نمونه‌یی عملی از این کمک‌ها را که من شاهد آن بوده‌ام بیان می‌کنم. وقتی اولین بار با «اریک» و «ماریا» آشنا شدم آنها را یک زوج خوشبخت سوئدی دیدم که در کنار هم زندگی خوبی را می‌گذرانند. اریک مهندس است، بلندقامت، متین، خوش‌برخورد و دارای صداقت و صمیمیت و دانش شغلی. اینها ویژگی‌هایی بود که شاید زبینه‌یک مدیر موفق باشد. به همین خاطر هر وقت به یاد او می‌افتادم، ذهنم او را پشت یک میز ریاست می‌نشاندم. این تصویر ذهنی از آنجا ناشی می‌شد که در خبری خواننده بودم تقریباً همه مدیران برجسته در سوئد، دارای قدی بلندتر از ۱۹۴ سانت هستند.

پس چرا اریک با همه خصایل خوبش یکی از آنها نباشد. ماریا نیز یک خانم شافل و هنرمند بود. این دو نفر خودشان همدیگر را پیدا کرده بودند، مدتی با هم معاشرت داشتند، از هم خوش‌شان آمده بود و با هم زندگی تشکیل دادند. هر وقت در ذهنم دنبال یک زوج خوشبخت می‌گشتم قبل از همه اریک و ماریا را می‌دیدم. پس از چند سالی تصمیم گرفتند بچه‌دار شوند. چند ماهی زندگی این زوج پر از هیجان بود. آنها در انتظار نوزادی بودند که می‌آمد تا زندگی‌شان را رونق بخشد و فضای خانه‌شان را از خنده‌های پرنشاطش لبریز کند. طبق برنامه‌یی که مرکز بهداشت محله ترتیب داده بود ماریا در فواصل معین برای بررسی سلامت جنین به این مرکز مراجعه می‌کرد. همه معاینات نشان از سلامتی کامل جنینی‌داشت که به سرعت در شکم ماریا رشد می‌کرد. در ماه‌های اول بارداری، این زوج همراه سایر افرادی که منتظر بچه بودند در یک دوره آموزشی در مرکز بهداشت شرکت کردند. در این دوره آنها آموختند چگونه هنگام به دنیا آمدن نوزاد، اریک ماریا دهنش را دهنش تا وضع حمل آسان‌تر شود و پس از تولد چگونه باید از نوزاد مراقبت شود.

برنامه‌ریزی برای کودکی که در راه است نیز مدتی آنها را سرگرم کرده بود. البته در سوئد امروز سیستمی برای زایمان و هدیه‌های عجیب و غریب و وظایف خانواده‌های عروس یا داماد و غیره مرسوم نیست. پدر و مادر نوزاد خودشان هستند که باید ترتیب همه چیز را بدهند. فقط دو سه تکه لباس مختلط کودک می‌خرند که هم به درد نوزاد پسر و هم به درد نوزاد دختر می‌خورد. همین و بس. یک تخت کودک هم در گوشه اتاق